



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ آذر ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نبأ - مصادف با: ۲۵ جمادی الاولی ۱۴۴۶ - بررسی استدلال به مفهوم شرط - اشکال دوم - پاسخ محقق نایینی - رساله حقوق - راه های کمک به رعایت حق عورت - ۲: کثرت یاد مرگ - مرگ اندیشی، نه مرگ هراسی - اهمیت یاد مرگ

جلسه: ۴۶

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در مورد اشکال دوم به مفهوم شرط در آیه نبأ، یعنی تعارض بین تعلیل و مفهوم پاسخ‌هایی داده شده. پاسخ اول که نقل کردیم اصلش از محقق خراسانی بود. ایشان در پاسخ فرمودند جهالت در این آیه به معنای عدم العلم نیست بلکه به معنای سفاقت است که این پاسخ مورد بررسی قرار گرفت و اشکال امام خمینی و بررسی آن بیان شد.

پاسخ محقق نایینی به اشکال دوم

محقق نایینی می‌فرماید: سلمنا که جهالت در آیه به معنای عدم العلم باشد نه سفاقت، ولی اینجا مفهوم بر تعلیل حکومت دارد و به واسطه حکومت بر آن مقدم می‌شود. اشکال این بود که تعلیل مانع مفهوم است و نمی‌گذارد ما به مفهوم این آیه اخذ کنیم و حجیت خبر عادل را ثابت کنیم. مدعای ایشان این است که مفهوم بر تعلیلی که در آیه آمده حاکم است. بیان ذلک:

تعلیل «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» معنایش این است که مبدا کاری کنید از روی جهالت و عدم العلم که موجب پیشیمانی و ندامت شود؛ با قومی برخوردی کنید از روی جهالت و عدم علم که ندامت به دنبال داشته باشد.

مفهوم آیه این است که اگر عادل برای شما خبری آورد تبیین واجب نیست. این معنایش آن است که شارع خبر عادل را مصداق عدم علم نمی‌داند، بلکه تعبداً خبر عادل را نازل منزله علم می‌داند، خبر عادل را همانند علم محرز واقع به حساب می‌آورد، لذا مفهوم حاکم بر تعلیل است، زیرا به مقتضای تعلیل جایی که علم نیست نباید اقدامی صورت بگیرد که موجب پیشیمانی شود. مفهوم می‌گوید خبر عادل کالعلم است، مثل «إذا شککت بین الاربع و الثلاث فابن علی اکثر» و «کثیر الشک لیس بالشاک» کثیر الشک اصلاً شک محسوب نمی‌شود، این حاکم است. اینجا نیز تعلیل می‌گوید از روی عدم العلم مبدا کاری کنید که موجب پیشیمانی شود، مبدا کاری کنید که ندامت به دنبال داشته باشد. مفهوم می‌گوید اگر عادل خبری برای شما آورد تعبداً آن را محرز واقع فرض کنید، نازل منزله علم بدانید، لذا با اینکه تعلیل از نظر ظهور اقوی از مفهوم است اما مفهوم حاکم بر تعلیل می‌شود، وقتی مسئله حکومت باشد دیگر منطوق و مفهوم کنار می‌رود. اینجا دلیل محکوم عبارت است از «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» این منطوق است، منطوق از نظر دلالت قوی‌تر از مفهوم است. اما پای حکومت که به میان می‌آید مفهوم قوی‌تر از منطوق خواهد شد. لذا مقدم می‌شود و تعلیل کنار می‌رود و دیگر مشکل تعارض بین مفهوم و تعلیل حل شده و اشکال دوم بر طرف می‌شود.

ان قلت: حکومت بر فرض وجود مفهوم معنا دارد، شما می‌گویید مفهوم حاکم بر تعلیل است، اما اگر گفتیم اساساً مفهومی وجود ندارد دیگر حکومت سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. قبلاً این اشکال مطرح شد که آیه نبأ مفهوم ندارد، حال شما می‌گویید مفهوم حکومت دارد بر تعلیل. این اشکالی است که خود محقق نایینی مطرح کرده است.

قلت: خلاصه جواب محقق نایینی این است که ما قبل از آنکه تعلیل ذکر شود یک مفهومی برای آیه شکل می‌گیرد. «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» خواه و ناخواه یک ظهور بدوی دارد در مفهوم. مفهوم بالاخره از این جمله فهمیده می‌شود، تعبیر ایشان، ظهور اولی آیه در مفهوم قابل انکار نیست، بلکه بعد که «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» ذکر می‌شود، آن وقت به نظر می‌رسد این تعلیل با آن ظهور بدوی مفهوم تعارض دارد. پس نگوید اصلاً مفهومی در کار نیست تا نوبت به تعارض برسد. مثالی می‌زنیم تا پاسخ محقق نایینی روشن شود اگر کسی بگوید «اکرم العلماء الا الفساق منهم»؛ اکرم العلماء که گفته می‌شود بلافاصله یک ظهور بدوی در عموم پیدا می‌کند، اما الا الفساق که کنارش می‌آید این یک ظهوری پیدا می‌کند در خصوص علمای عدول، کأنه گفته است «اکرم العلماء العدول» واجب است علمای عادل را اکرام کنید، منتهی چون این خاص اقوی است و متصل است، بلافاصله آن ظهور بدوی را از بین می‌برد، لذا این بحث پیش می‌آید که استعمال عام در ما عدا الخاص مجاز است یا حقیقت؟ اینجا نیز همینطور است، بالاخره وقتی گفته می‌شود «ان جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا» قبل از اینکه «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» در ادامه مطرح شود بالاخره این جمله یک ظهور بدوی در مفهوم دارد این به ذهن فوری می‌آید ولی بلافاصله «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» می‌آید مقابل این صف آرای می‌کند و نمی‌گذارد این ظهور مفهومی استقرار پیدا کند، پس تعارض وجود دارد و شما اشکال نکنید که این جمله مفهوم ندارد تا بخواهد تعارض کند.^۱

لکن به این پاسخ محقق نایینی اشکال شده است. امام خمینی و دیگران اشکال کردند.

سوال:

استاد: نه این می‌تواند دلائل مختلفی داشته باشد، مثلاً در اشکال اول ادعا چه بود؟ این آیه مفهوم ندارد، زیرا شرط، شرط محقق موضوع است و در جملات شرطیه اگر شرط محقق موضوع باشد مفهوم ندارد. پس ادعای مفهوم نداشتن یک جمله شرطیه می‌تواند به دلائل مختلف باشد. یکی از آنها همان است که در اشکال اول مطرح شد که آن مربوط به مرحله اقتضاء است. یعنی مفهوم نداشتن در جمله شرطیه تارتا مستند به عدم الاقتضاء است و اخری مستند به وجود مانع. اشکال اول که شیخ انصاری مطرح کرده، مربوط به عدم اقتضاء است، می‌گوید اساساً اقتضای وجود مفهوم در این جمله شرطیه نیست، زیرا شرط محقق موضوع است. اشکال دوم مربوط به وجود مانع است، می‌گوید بلکه اقتضای وجود مفهوم است ولی معارض دارد. گویا کسی به محقق نایینی اشکال کرده که شما که می‌گویید مفهوم حاکم بر تعلیل است در صورتی است که مفهوم باشد ولی اینجا اصلاً مفهوم نیست و با وجود تعلیل اصلاً مفهوم شکل نمی‌گیرد. ایشان می‌گوید خیر، یک ظهور بدوی در مفهوم که دارد.

شرح رساله حقوق

راه‌های کمک به رعایت حق عورت

^۱ فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۷۲ و ۱۷۳.

امام سجاد(ع) فرموده است که «و اما حق فرجک فحفظه مما لايحل لك و الاستعانه عليه بغض البصر؛ فانه من اعون الاعوان» اولین مساعد و یاری‌گر انسان در رعایت حق این عضو، کنترل چشم است. ما درباره تأثیرات چشم در خروج انسان از جاده حق در مورد این عضو سخن گفتیم. حضرت فرمود: مهمترین یاری‌گر و به تعبیر ایشان اعون الاعوان غض البصر است.

۲. کثرت یاد مرگ

دومین کمک کار برای انسان در این رابطه، کثرت ذکر الموت است. انسان اگر زیاد یاد مرگ باشد، این کمک می‌کند که حق فرج را رعایت کند و در مورد آن پا را از جاده حلال بیرون نگذارد و خدای نکرده در مسیر حرام قرار ندهد.

مسئله مرگ یکی از مسائل بسیار مهم و در زندگی انسان است. مرگ یکی از مراحل سه‌گانه هر انسانی در طول حیات است. انسان یک بار متولد می‌شود، یا به این دنیا می‌گذارد، یک بار هم از این دنیا منتقل می‌شود به عالم برزخ و در مرحله سوم حشر و بعث او در روز قیامت، آن زمانی که انسان‌ها از قبرها برانگیخته می‌شوند.

ما اکنون مرحله اول را پشت سر گذاشتیم، دو مرحله مهم دیگر در زندگی هر یک از ما باقی مانده، موت و بعث. البته موت در واقع پایانی است، برای انسان در این دنیا و ورود به عالم دیگر، حال عالم دیگر خودش دو مرحله دارد: ۱. عالم برزخ؛ ۲. عالم قیامت. ما آن دو را الان از هم تفکیک نمی‌کنیم، خود مرگ در مقابل تولد به عنوان پایان زندگی انسان یک امر مسلم و قطعی است که در آیات قرآن کراراً به انسان یادآوری شده است. انتقال از این عالم به عالم دیگر. حال باید دید که یاد مرگ چگونه می‌تواند در کنترل این عضو و رعایت حق او اثر بگذارد؟ آنچه امام(ع) اینجا فرمودند ذکر الموت است، آن هم نه یک بار و دوبار، کثرت ذکر الموت، زیاد یاد مرگ کردن.

مرگ اندیشی، نه مرگ هراسی

قبل از اینکه در مورد یاد مرگ سخن بگویم باید بین دو مقوله را تفکیک کنیم، یعنی این نکته را یادآوری کنم که ما یک مرگ هراسی داریم و یک مرگ اندیشی. اندیشیدن درباره مرگ یک مسئله است، ترس و هراس از مرگ یک مسئله دیگری است. مرگ هراسی مذموم است اما اندیشیدن در مورد مرگ ممدوح است. ترس از مرگ در همه انسان‌ها وجود دارد. ریشه ترس از مرگ نیز فطرت آدمی است، انسان از مرگ می‌ترسد، زیرا میل به جاودانگی دارد، انسان به هر چیزی که کمال محسوب شود، به کمال مطلق میل دارد، جاودانی و ابدی بودن مطابق فطرت آدمی است، انسان اصلاً دوست ندارد که زوال پیدا کند و از بین برود. از آن طرف از هر نقص و شری متنفر است و مرگ را نقص می‌پندارد. ولی این اشتباه است، مرگ را نیستی و نابودی می‌پندارد. ریشه مرگ هراسی به حسب واقع به فطرت آدمی بر می‌گردد، لکن از آنجا که آگاهی ندارد، در تطبیق و مصداق گرفتار اشتباه می‌شود. جمعی از اصحاب امام جواد(ع) به ایشان عرض کردند که گروهی هستند که از مرگ می‌ترسند، امام(ع) فرمود: «لأنهم جهلوه فکروه و لو عرفوه و كانوا من أولیاء الله عزوجل لأحبوه»^۱ امام فرمود علتش این است که از آن آگاهی ندارند ولی اگر آگاهی داشتند ترسی نداشتند، اگر از اولیاء خدا بودند آن را دوست داشتند. مثل کودکی که از دارو فرار می‌کند و می‌ترسد در حالی که دارو تسکین دهنده دردهای اوست.

^۱ معانی الاخبار، ص ۲۹۰.

پس باید بین مرگ اندیشی و مرگ هراسی تفکیک قائل شویم، مرگ اندیشی و مرگ آگاهی بسیار تأثیر دارد در زندگی انسان. آدم مرگ را بشناسد و بداند حقیقت مرگ چیست، خیلی اثر گذار است. انتقال از یک نشئه‌ای به نشئه دیگر، انتقال از یک عالم به عالم دیگر که نسبت آن عالم به عالم دنیا همانند نسبت دنیا به دنیایی است که جنین در شکم مادر در آن به سر می‌برد. لذا ترس از مرگ وجهی ندارد اگر انسان حقیقت مرگ را بداند و بشناسد، ترس به خودش راه نمی‌دهد. آنچه که امام سجاد اینجا بر آن تأکید می‌کند «کثرت ذکر الموت» کثرت یادآوری مرگ است که انسان به هر حال روزی از این دنیا خواهد رفت، آنگاه است که پرده‌ها کنار می‌رود، حجاب‌ها فرو می‌ریزد و انسان اعمال خودش را در برابر خودش مجسم می‌بیند. اگر نسبت به حقیقت مرگ آگاهی داشته باشد و بداند اعمال و رفتار او چه بازتاب‌هایی بعد از مرگ خواهد داشت، قطعاً دست به ارتکاب آن اعمال نخواهد زد. ما اگر بدانیم که نگاه حرام چه میوه‌ای دارد در عالم آخرت، هیچ وقت این کار را نمی‌کنیم. اگر بداند خدای نکرده کسی نسبت به این عضو و عورت، آنگونه که خدا دستور داده عمل نکند چه سرانجامی خواهد داشت، دست به این کار نمی‌زند.

اهمیت یاد مرگ

کثرت یاد مرگ یکی از مهمترین عواملی است که می‌تواند انسان را کنترل کند. ابوبصیر می‌گوید من به شدت گرفتار وسوسه ذهنی شده بودم، به امام صادق (ع) عرض کردم که گرفتار چنین مشکلی شدم، حضرت فرمود: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَذْكَرُ تَقَطَّعَ أَوْصَالِكَ فِي قَبْرِكَ وَ رَجُوعَ أَحْبَابِكَ عَنْكَ إِذَا دَفَنُوكَ فِي حُفْرَتِكَ وَ خُرُوجَ بَنَاتِ الْمَاءِ مِنْ مَنْخَرِيكَ وَ أَكَلَ الدُّودِ لِحْمَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ يُسَلِّي عَنْكَ مَا أَنْتَ فِيهِ»^۱ حضرت فرمود به قبر فکر کن، آن روزی که اعضای بدنت جدا می‌شوند، دوستانت از تو عبور می‌کنند و زمین تو را خواهد بلعید، حشرات زمین بدن تو را خواهند خورد، این فکر، تو را تسکین می‌دهد. ابو بصیر می‌گوید من هر گاه گرفتار این وسوسه‌ها می‌شدم و یاد لحظه مرگ و سرانجامی که انتظار من را می‌کشید می‌افتادم تمام اندوه دنیا در من از بین می‌رفت.

در اینکه یاد مرگ بسیار اهمیت دارد و انسان را از بسیاری از مشکلات رها می‌کند تردیدی نیست. رسول گرامی اسلام مورد سوال قرار گرفت که زیرک ترین مردم کیست؟ «سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ مَنَاصِرِهِ) أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْبَرُ؟ قَالَ (ص): أَكْثَرُهُمْ ذِكْرًا لِلْمَوْتِ وَ أَشَدَّهُمْ اسْتِعْدَادًا لَهُ»^۲؛ کدام یک از مومنین زیرک ترین هستند، حضرت فرمود آنهایی که بیش از بقیه یاد مرگ هستند و بیش از بقیه آمادگی برای مرگ دارند و مهیای مرگ هستند.

در این رابطه سخن بسیار است که چقدر یاد مرگ اهمیت دارد، در مورد اهمیت یاد مرگ آنقدر سخن گفته شده که خودش یک مجموعه مفصلی از روایات است. در یک روایتی دارد که به رسول خدا عرض کردند: آیا هیچ کس با شهدا محشور می‌شود؟ «هَلْ يُحْشَرُ مَعَ الشُّهَدَاءِ أَحَدٌ؟ قَالَ (ص) نَعَمْ مَنْ يَذْكَرُ الْمَوْتَ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ عَشْرِينَ مَرَّةً»؛ حضرت فرمود بله؛ کسی که یاد مرگ باشد در طول شبانه روز بیست مرتبه، اگر کسی در روز بیست مرتبه یاد مرگ باشد معلوم است که دست و پایش را جمع می‌کند و هر کاری را نمی‌کند یا هر خطایی را مرتکب نمی‌شود، دیگران را اذیت نمی‌کند، ظلم نمی‌کند. این طبیعتاً آدمی می‌شود که تمام وجودش اطاعت می‌شود و معلوم است که این با شهدا محشور می‌شود. عنایت بفرمایید آنچه اینجا اهمیت دارد مرگ اندیشی است نه مرگ هراسی. نا گفته نماند که یاد مرگ به این معنا نیست که انسان بی‌حوصله شود، بی‌رمق باشد، بی‌انگیزه باشد، زیرا معمولاً می‌گویند

^۱ کافی، ج ۳، ص ۲۵۵.

^۲ بحار، ج ۶، ص ۱۲۶.

حالا که می‌خواهم بمیرم چه فایده‌ای دارد، چرا من که می‌خواهم بمیرم کار کنم، تلاش کنم؟ نه، برای همین است که می‌گویم مرگ اندیشی نه مرگ هراسی؛ انسان باید یاد مرگ باشد ولی با انگیزه هم باید زندگی کند.

«والحمد لله رب العالمین»